

برخورد

جدا لوتر و **روسو**

شهر را باد خواهد برد

حسین قوام

ان‌سان به تازگی کشف شده است.

برونو بائر

در اول نوامبر ۱۷۵۵ زمین‌لرزه‌ای فاجعه‌آمیز و وحشتناک در لیسهون پایتخت پرتغال به وقوع می‌پیوندد. لیسهون با خاک یکسان می‌شود و هزاران آدمیزاد به کام مرگ می‌روند و مابقی در خرابه‌های شهر در رنج و فلاکت می‌مانند. زلزله در یک روز تعطیل مذهبی رخ داد که مومنان در کلیساها مشغول عبادت بودند. مناجات‌کنده‌ها برای اینکه در سطح دریا ساخته شده بودند از تعدی امواج غول آسای اقیانوس که به ستون‌های معابد اصابت می‌کردند، در امان نماندند و سقف‌های معابد بر سر عابدان فروریخت. واقعه چنان مهلک بود که چرخشی تنوریک پیرامون مساله شر در ولتر پیش و آورد. قبل از این واقعه ولتر با توسل به نظریه لایبنیتس و سایر نظریه‌های موبد آن شر موجود در این جهان را عدمی می‌دانست. به این معنا که شر به خودی خود استقلال وجودی ندارد و صرفاً از نبود چیزی ناشی می‌شود. و با توسل به این نظریه این جهان را بهترین نظام ممکن می‌دانست. بعد از این واقعه ولتر می‌نویسد: «نوزادان در کنار سینه‌های مادران‌شان زیر آوار در لیسهون له و لورده شده بودند.» غلظت فاجعه در او چنان بود که منظومه‌ای درباره زلزله لیسهون منتشر می‌کند و در این اشعار مدعی است که هیچ فیلسوفی در مقابیل تن‌های رنج‌ور بازماندگان و تن‌های نحیف آنها نمی‌تواند بایستد و بگوید «توضیحی فلسفی برای این حادثه وجود دارد و این جهان بهترین جهان ممکن است.» شاید اگر تنها روسو را از گستره تفکر قرن ۱۸ حذف کنیم حق با ولتر می‌بود که هیچ دیوانه‌ای قادر به عادی نشان دادن فاجعه مهیب لیسهون نبود. اما به تعبیر دیوید هیوم، ژان ژاک روسو عجیب‌ترین همه موجودات انسانی بود. منقول است که وقتی خبر زلزله لیسهون به او می‌رسد، می‌گوید: «خوب است که هزارچند گاهی بعضی مردمان کشته شوند.» همین اظهارنظرهای خلاف‌آمد عادت بود که ولتر را واداشت که بعدها به او «دیوانه خبیث» نام نهد و دیدرو در وصف روسو بگوید: «او آدم را به یاد شیطان، جهنم و ارواح لعنت‌شده می‌اندازد.» روسو در نامه‌ای به ولتر جهت پاسخگویی به تغییر جهت او پس از دین چرخش تنوریک ولتر خصوصاً در مساله شر، او را متهم به «خیانت به اراده الهی» می‌کند. روسو همچنان معتقد است جهان ما بهترین جهان ممکن است که میان فیزیک و اخلاق هماهنگی و تعامل وجود دارد. روسو در نامه خویش به ولتر می‌نویسد: «خلوند مقرر ساخته است که آدمیان در خشکی زندگی کنند. چه چیزی مرگ و رنج را در زلزله باعث می‌شود؟ شهرها. شدت تمرکز کدماها در شهر، پس نظم فیزیکی جهان به ما چه می‌گوید؟ که آن مراکز فساد و محرومیت مکان‌هایی نیستند که انسان‌ها قرار بود در آنجا به سر برند. آدمی را مقرر است که در مجاورت طبیعت بزند. زمین‌رزه کلام خدایی است که از طریق نظم فیزیکی، نظم اخلاقی را به یاد ما می‌آورد.» این همان نقد اساسی روسو به تمدن و روزگار نو است که اگر او را از کل قرن ۱۸ حذف کنیم کس دیگری را منتقد ایمان جدید و انقلاب‌های صنعتی نخواهیم یافت.

روسو نه‌تنها تمدن را حافظ اصول انسانی نمی‌دانست بلکه از نگاه او انسان محصول تمدن در خلقیاتش «یکنواختی سفیف و فریبندهای حکومت می‌کند و به نظر همه ارواح در قالبی واحد ریخته شده‌اند.» از نظر او علم و هنر جدید نه‌تنها بر کرامت و صداقت اجتماعی نیزه‌زده بلکه آنها را در معرض تباهی قرار داده است. او می‌گفت اگر کسی از جایی دور و ناشناخته به جامعه اروپا نگاه کند، نه‌تنها بر آن صحنه نخواهد گذشت بلکه «خلق و خلوص او را در مقابل خلاف آنچه هست خواهد پنداشت.» ونتیجه پیشرفت‌های علمی و هنری چیزی جز «عجلات، انحطاط و بردگی در همه زمان‌ها نبوده است که مجازات تلاش‌های مغرورانهای بوده‌اند که ما برای خروج از جهل سعادت‌مندانهای که خردل‌بی ما را در آن قرار داده است، انجام داده‌ایم.» هرگز هیچ کس همچون شما در کوشش میان انسان‌ها (۱۷۵۴) علاقه‌اش را به برابری اجتماعی آشکار می‌سازد که بعدها تئزهای او مورد استفاده هگلیان چپ نیز قرار می‌گیرد. او در این کتاب نیز به شدت فرهنگ مدرن را محکوم می‌کند و وقتی این کتاب را برای ولتر فرستاد، او برایش نوشت: «هرگز هیچ کس همچون شما در کوشش برای بازگرداندن ما به حالت توحش خوش‌دوق نبوده است. ما بخودن کتاب شما انسان دلش می‌خواهد روی چهار دست و پا راه رود، با این حال چون من قریب به ۶۰ سال است که این عادت را ترک کرده‌ام متأسفانه احساس می‌کنم اکتساب مجدد آن برایم غیر ممکن است.» البته به‌رم تصور ولتر، روسو در پروژه فکری خود باگشت عملی به زندگی بدوی را تبلیغ نمی‌کرد بلکه شیوه برابری طلبانه‌ای از زندگی را می‌جست که در متن عصر مدرن همان قدر طبیعی باشد که زندگی بدوی در بستر خودش طبیعی جلوه می‌کرد. ولتر که دیگر این جهان را بهترین جهان ممکن و شر این جهان را عدمی نمی‌دانست، در قبال این شک برای لحظه‌ای هم به وجود خدا شک نمی‌کند و تنها مشیت خدا را برای آدمیان غیرقابل درک می‌شمارد و در شعری می‌گوید: «این خداوند نیست که به مهر ما نیاز دارد، این انسانیت درد کشیده است. من در مقابل خداوند سر فرود می‌آورم، اما عشقم را به انسان‌ها از زانی می‌دارم. اینچنان که به امیداحتیاج دارند، آدمی است که نیاز به آرامش دارد.» نامه روسو، ولتر را به وحشت می‌اندازد و بدبینی‌های او را تشدید می‌کند. نامه‌نگاری‌های ولتر در سال‌های ۱۷۵۰ به افراز زیر فشار شکنجه می‌ماند او مکرر به دوستان خود می‌گوید: «جهان در حال سقوط است» و «خشکسالی به زودی فرا می‌رسد.» نهایتاً ولتر جواب روسو و بدبینی‌های خودش را سعی می‌کند در اثر معروفش به نام «کلندید» بدهد. البته کلندید نیز اثری یکدست با جواب‌های متضن به شک‌های تنولوژیک و انتولوژیک ولتر نیست. دست‌نویس‌های این کتاب نشان می‌دهد که ولتر نمی‌داند سخن عمده و نتیجه‌اش به صورت مفصل چه چیزی است. کلندید کتاب سیاهی است زیرا ولتر می‌کوشد در بطن آن ابطال سیستم فلسفی خوشبینانه را به مقایسه با وضعیت انسان‌ها به نمایش بگذارد. او خوشبینی را با دترمینیسم گره می‌زند که از منظر او راهی را به سمت اراده آزاد آدمی باز نمی‌کند. او در انتها با استعاره پادشاه مصر و موش به این نتیجه می‌رسد که باید بدون تئوری کارها را انجام دهیم و بدون وهم باید آنچه را ممکن است انجام داد. منازعات روسو و ولتر هیچ‌گاه به پایان نمی‌رسد تا جایی که وقتی خبر مرگ روسو به ولتر می‌رسد او با بی‌توجهی می‌گوید: خوب شد که مرد.

پیشینه

گرامشی چگونه به ایرانیان معرفی شد

باد همه چیز را با خود نخواهد برد

روزبه صدرآرا

در مقاله «آنتونیو گرامشی و ادبیات حاشیه‌ای» به قلم الهه شاملو آمده است:
«آنتونیو گرامشی

یک مارکسیست بود، فکر می‌کرد، می‌نوشت، در زندان فاشیست‌ها «مرد»- این شاید ظریف‌ترین و دقیق‌ترین توصیفی باشد که می‌توان از اندیشه‌گری چون گرامشی به دست داد، اما آنچه به غنای این توصیف می‌افزاید، تاکید و تایید انزوای گرامشی در طول حیات سیاسی و فکری‌اش است، به عبارتی گرامشی بارآورترین و اندیشه‌برانگیزترین متون و قطعاتش را در کنج زندان فاشیست‌ها به سرکردگی موسولینی نوشت و باز باید اضافه کرد وی نصف بیشتر عمرش را در همان کنج گذراند و این امر، انزوای او را بیش از پیش نشان‌دار می‌کند.

چرا نشان‌دار می‌کنند؟ چون انزوای او به راستی امضای او بر پای مارکسیسمی است که او بنیان نهاد و به عنوان یکی از سنت‌های قدرتمند و موثر حوزه مارکسیسم غربی پس از مرگش مطرح شد و حتی امروزه عده‌ای از مورخان و پژوهشگران اندیشه مارکسیستی از

لحظه عمیق و تاریخی‌ای تحت نام «لحظه گرامشی» یاد می‌کنند که توانست نوزایشی در مارکسیسم به طور عام و مارکسیسم غربی به شکلی خاص پدید بیاورد و این نکته و نیز نقطه مهمی است.

اما محور آسیب‌شناسانه‌ای که می‌خواهیم در اینجا صورت‌بندی کنیم مربوط به نسبت روشنفکران ایرانی و گرامشی است؛ این نسبت بی‌اغراق آسیب‌مند حول محور زندان‌هایی است که روشنفکران ایرانی مخصوصاً جناح چپ این طبقه، گرامشی را در آن محصور کرده‌اند و به عبارت فنی‌تر او را تقلیل داده‌اند. شناسایی این زندان‌ها و این تقلیل‌ها به موازات هم در گرو ردیابی کتاب‌ها و رساله‌هایی است که از گرامشی و درباره گرامشی به زبان فارسی چاپ و منتشر شده است و نیز گفتنی است بدیل‌های مربوط به راه‌های گرامشی از زندان‌های فکر ایرانی در ذیل بازخوانی همین پرورنده (گرامشی و روشنفکران ایرانی) ارائه خواهد شد. در این نگرش نمی‌توان شک کرد که گرامشی یکی از پایه‌گذاران و سنت‌سازان روشنفکران غربی است چرا که او در وهله اول توانست با مطالعه و بررسی ایده‌الِیسم موجود در فلسفه ایتالیایی بالخصوص آرا و آثار بندتو کروچه نقدی ماتریالیستی در برابر این سنت فراهم سازد. در وهله دوم او با خوانش نوآورانه و بدعت‌آمیز رساله شهریار به قلم ماکیاولی توانست سبزه سیاسی را به‌خیریت کند و از نو بسازد چنان که ماکیاولی با سنت کلاسیک پیش از خودش چنین کرد. و در مرحله سوم او مدرنیسم را برخلاف لوکاچ به عنوان یک نگره منحنط و بی‌معنا رد و طرد نکرد بلکه آن را پذیرفت و در حوزه تحلیل فرهنگ و متعلقاتش به کارش گرفت. با مفروضاتی که گفته آمد می‌توان با گام‌های مطمئن‌تر و بلندتری قدم به انزوای گرامشی گذاشت و او را در ذهن و زبان روشنفکران ایرانی خواند.

نخستین تماس‌های جامعه فکری ایران با گرامشی از سال ۱۳۴۶ با ترجمه مقالاتی از او به قلم منوچهر هزارخانی در نشریه ارش صورت پذیرفت. گویی هزارخانی اساساً مصمم بوده است که روشنفکران ایرانی را به‌طور جدی درگیر آرا و افکار گرامشی کند چرا که پروسه ترجمه مقالات گرامشی به قلم هزارخانی در نشریه مذکور تا سال ۱۳۵۰ ادامه داشته است. موضوعاتی که در مقالات ترجمه‌شده گرامشی به زبان فارسی در این چهار سال به آن توجه شده عبارت است از: پیدایش روشنفکران، موضع مختلف روشنفکران، معیارهای نقد ادبی و چند نقطه عطف مقدماتی. این چهار مقاله (گرچه به طور پراکنده) توانست نیمرخ نسبتاً قابل قبولی از گرامشی در فضای فکر ایرانی به دست دهد، خاصه دو مقاله نخست که طرح نوینی از جامعه‌شناسی سیاسی روشنفکران در مفهوم مدرن کلمه و البته با قرنائی روشنیست‌ی‌ترسیم کرد که حتی در ضmann رساله پرخواننده «در خدمت و خیانت روشنفکران» به قلم جلال آل‌احمد نیز گنجانده شد. اما متأسفانه گرامشی بین سال‌های ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۰ در ایران در همان تیراز محدود نشریه ارش که اندکی بعد به دستور ساواک توقیف شد، جا ماند و درماند.

عملاً از ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۸ هیچ اثری از گرامشی ترجمه نشد و نشر نیافت و او نیز مانند غالب مارکسیست‌های غربی در جامعه فکری ایران به محاق گروید. البته در این دوره مارکسیست‌هایی نظیر موریس کنفورت یا ژرژ پلیت‌سر نیز بودند که از حوزه جغرافیایی اروپای غربی سر بر کشیده بودند اما مساله اینجا بود که آنها بیشتر به مذاق مارکسیست- لنینیست‌های ایرانی خوش می‌آمدند تا اندیشه‌گرانی چون گرامشی یا لوکاچ یا لوسین گلدمن. مارکسیست‌های غربی از منظر چپ‌های ایرانی نمی‌توانستند بلاواسطه، تئوری‌ای در باب خودانگیختگی انقلاب و کنش انقلابی ارائه دهند و بیش از حد فلسفی و غامض به نظر می‌رسیدند و از طرفی همواره نسبت به مارکسیسم غربی به

آند پِشینه

گرامشی چگونه به ایرانیان معرفی شد

باد همه چیز را با خود نخواهد برد

روزبه صدرآرا



گرامشی بین سال‌های ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۰ در ایران در همان تیراز محدود نشر به ارش که اندکی بعد به دستور ساواک توقیف شد، جا ماند و درماند. عملاً از ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۸ هیچ اثری از گرامشی ترجمه نشد و او نیز مانند غالب مارکسیست‌های غربی در جامعه فکری ایران به محاق گروید. البته در این دوره مارکسیست‌هایی نظیر موریس کنفورت یا ژرژ پلیت‌سر نیز بودند اما مساله اصلی اینجا بود که آنها بیشتر به مذاق مارکسیست- لنینیست‌های ایرانی خوش می‌آمدند تا اندیشه‌گرانی چون گرامشی یا لوکاچ یا لوسین گلدمن.

شیوه‌های چپگرایانه را بی می‌گیرد، البته بخش کوچکی از همین رساله در هیئت جزوه‌ای ۲۵ صفحه‌ای منتشرشد که سال‌چاپ‌ونشر ندارد. نکته دیگری که باید افزود مربوط به دو رساله‌ای است که تاریخ انتشار ندارد اما به نظر می‌رسد در حوالی سال‌های نخست انقلاب منتشر شده است. رساله نخست با عنوان «گرامشی و فاشیسم» از دو بخش تشکیل شده است؛ بخش نخست این رساله به حیات سیاسی و تنوریک گرامشی اختصاص دارد که از گذر شرح سوانح و احوال او، به اندیشه‌های او نیز نقبی می‌زند. بخش دوم که مهم‌تر است به فاشیسم به حسب نظر گرامشی معطوف است که پژوهشگری به نام «آن ف. شوستاک» نوشته است که می‌کوشد فهم مارکسیستی گرامشی از پدیده فاشیسم را نقد و تحلیل کند. رساله اول را علی سیاهیوش ترجمه و تالیف کرده و نشر شباهنگ منتشر کرده است. رساله دوم با عنوان «تئزهایی در باب تاکتیک‌های حزب کمونیست ایتالیا: تئزهای رم» به قلم گرامشی ترجمه پیوند بیشتر حول محور سیاست حزب کمونیست ایتالیا به عنوان این طبقه کارگر در برابر رنج و رشد فاشیسم به زعامت موسولینی می‌گردد و بیشتر منش تجویزی و مانیفست‌وار دارد و کلیت سیاست عملی حزب در برابر فاشیسم را ترسیم می‌کند. آنچه مشخص است این است که متون ترجمه‌شده از گرامشی و درباره گرامشی در سال ۱۳۵۸ بیشتر تکیه و تاکید بر سه محور سیاست انقلابی، حزب مارکسیستی و مبارزه با فاشیسم دارد و چهره گرامشی را به عنوان یک رهبر و تئوری‌پرداز حزبی و سیاسی ارتقا بخشیده است و این امر البته با وجود گروه‌ها و سازمان‌های گوناگون مارکسیستی در سال‌های نخست انقلاب چندان بعید و دور از ذهن نیست.

یک ویژگی منحصر به فرد کتاب مذکور، مقدمه‌ای تحلیلی و ژرف‌کاوانه از ماریو سپینلا پژوهشگر و تاریخ‌نگار مارکسیست ایتالیایی در شناخت اندیشه سیاسی گرامشی بر پیشانی چنین گزیده‌ای است که اساساً مارکسیسم گرامشی یا گرامشیایی را مورد تحلیل و تفسیر قرار می‌دهد. گفتنی است این کتاب در ۱۳۵۶ توسط نشر بابک به زبان فارسی در ایتالیا به شکل ویرایش‌نشده در تیراژی محدود منتشر شد که عملاً به چشم نیامد اما چاپ جیبی و پاکیزه و ویراسته این گزیده در ۱۳۵۸ این فرصت را در اختیار چپ‌های ایرانی قرار داد که با مارکسیسم گرامشی خو بگیرند.

در همین سال دو ترجمه متفاوت از رساله شورا یا شوراهای کارگری گرامشی منتشر شد که چهره گرامشی را به عنوان تئوری‌پرداز و از رهبران حزب کمونیست ایتالیا تصریح می‌کرد، خاصه آنکه نشان می‌داد مساله حزب و سیاست حزبی از طرفی و تشکیل حزب طبقه کارگر و بسیج توده‌ها و کارگران علیه فاشیسم از دغدغه‌های مبنایی و بنیادین گرامشی سیاستمدار بوده است که با ذهن آل‌احمد نیز گنجانده شد. اما متأسفانه گرامشی بین سال‌های ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۰ در ایران در همان تیراز محدود نشریه ارش که اندکی بعد به دستور ساواک توقیف شد، جا ماند و درماند.

گرامشی با خوانش نوآورانه و بدعت‌آمیز رساله شهریار به قلم ماکیاولی توانست سوزِ سیاسی را تخریب کند و از نو بسازد چنان که ماکیاولی با سنت کلاسیک پیش از خودش چنین کرد. و او مدرنیسم را برخلاف لوکاچ به عنوان یک نگره منحنط و بی‌معنا رد و طرد نکرد بلکه آن را پذیرفت و در حوزه تحلیل فرهنگ و متعلقاتش به کارش گرفت. با مفروضاتی که گفته می‌توان با گام‌های مطمئن‌تر و بلندتری قدم به انزوای گرامشی گذاشت و او را در ذهن و زبان روشنفکران ایرانی خواند.

اندام پِشینه

گرامشی چگونه به ایرانیان معرفی شد

باد همه چیز را با خود نخواهد برد

روزبه صدرآرا

اعتماد و کلاسیک محسوب می‌شود. در همین سال وار تان میکانیلیان به همت نشر فرهنگ نوین، رساله کوچکی از مقالات سیاسی و حزبی گرامشی را تحت نام «ستمبران و ستمبرگان» روانه بازار نشر می‌کند. عمده موضوعات این رساله عبارت است از: انقلاب روسیه، مبارزات کارگری، انقلاب، انتخابات، حزب، طبقات، پرولتاریا، شورواها، بی‌تفاوتی سیاسی و… این مقالات را نیز می‌توان در ادامه مقالات گرامشی مربوط به تاکتیک‌ها و استراتژی حزب کمونیست ایتالیا و شوراهای کارگری خواند. دو سال بعد «نامه‌های زندان» گرامشی با ترجمه مریم علوی‌نیا (نشر آگاه) منتشر شد که عملاً هم زندگی شخصی وی را روایت می‌کند و هم مبارزه سیاسی و فکری او را. در این مجموعه نامه‌ها، خواننده با انزوای گرامشی بیشتر آشنا می‌شود و خط وثیق میان زندگی شخصی و زندگی سیاسی او را درمی‌یابد و بر این قول گرامشی صحه می‌گذارد که هر امر شخصی، سیاسی است. به نظم «نامه‌های زندان» با تکن‌نگاری نسبتاً مفصل حوزه‌ی فوری می‌تواند ترکیب دلچسبی را از زندگی یک مرد انقلابی و یک مارکسیست غربی در اختیار آدم بگذارد.

از ۱۳۶۲ تا ۱۳۷۴ هیچ کتاب یا رساله‌ای از گرامشی و درباره او روانه بازار نشر نمی‌شود و این فاصله و سکوت ۱۲‌ساله بسیار پرمعناست چرا که در سال ۱۳۷۴ کتاب مهمی و عالی «گرامشی: فراسوی مارکسیسم و پسامدرنیسم» به قلم رناته هالوب و ترجمه محسن حکیمی (نشر چشمه) منتشر می‌شود که می‌کوشد گرامشی را در حوزه و بستر مطالعات فرهنگی و رشته‌های همبسته با آن مطالعه و بررسی کند. هالوب در این کتاب آرای فرهنگی گرامشی را در مواجهه با مکتب فرانکفورت، لوکاچ، مخفل باختین، موریس مرلوپوتی، برشت، فوکو و… به نقد و نظر می‌نشیند و چهره او را در مقام یک تئوری‌پرداز فرهنگ مدرن و متقلاتش وضوح می‌بخشد و گرامشی مطالعات فرهنگی با آن میدان می‌گذارد.

در سال ۱۳۷۸ رساله مهم دیگری از گرامشی تحت عنوان «شهریار جدید» با ترجمه علنا نوریان (قادی کلایه) به همت نشر دنیای نو منتشر می‌شود که اساساً خوانش مارکسیستی گرامشی از رساله «شهریار» ماکیاولی است و می‌کوشد فرمول شهریار مدنظر ماکیاولی را پرولتریزه کرده و آن را چون هیئتی انقلابی صورت‌بندی کند. با رشد وضغ مباحث مربوط به جامعه مدنی بار دیگر رساله «دولت و جامعه مدنی» گرامشی با ترجمه میلانی در دستور کار روشنفکران ایرانی قرار می‌گیرد و به چاپ‌های مجدد می‌رسد و برخلاف سال ۱۳۵۹ از محاق به درآمده و موضوع پژوهش‌های انتقادی و دانشگاهی می‌شود. در ۱۳۸۳ شاپور اعتماد با ترجمه رساله نسبتاً بلندی از پری اندرسون- مارکسیست انگلیسی- با عنوان «معادلات و تناقضات آنتونیو گرامشی» (نشر طرح نو) می‌کوشد جایگاه گرامشی را در دنیای انگلیسی‌زبان به طور عام و چپ‌های بریتانیایی به شکل خاص گوشزد کند و آموزه‌های گرامشی را در بطن مشاجرات تنوریک مارکسیست‌های غربی پس از دهه ۱۹۷۰ این سو به محک نقد بگذارد و تائسیس سیاست نزد گرامشی را دنبال کند. در ۱۳۸۷ تکن‌نگاری مختصری از جیمز جول با ترجمه محمدرضا زمردی با عنوان «آنتونیو گرامشی» (نشر ثالث) منتشر می‌شود که مولف کوشیده است به طور موجز حیات سیاسی و فکری گرامشی را با منش آکادمیک و پژوهشگرانه تفسیر و تحلیل کند.

اما در ۱۳۸۸ رساله کوچک «نظریه عام مارکسیسم نزد گرامشی» به قلم لنوناردو پگی و ترجمه امیر احمدی‌آریان (نشر رخداد نو) اساساً و به مفهوم دقیق کلمه در پی صورت‌بندی مجدد و بدیع مارکسیسم گرامشیایی است و می‌کوشد این سخن از مارکسیسم را در برابر بدیل‌ها و همتایانش قرار دهد و زمینه‌های سیاسی و تنوریک آن را بسط دهد تا فی‌النتهایه به گستره‌ای در رسد که می‌توان آن را با اطمینان سیاست مارکسیستی گرامشی دانست و خواند و البته این تازه آغاز کار است و درست همین جاست که با طاعتی می‌توان ابراز کرد که درغلتیدن گرامشی در دو حوزه مطالعات فرهنگی به مثابه یک تئوری‌پرداز صرفاً مدرنیست در کنار سایر تئوری‌پردازان این حوزه از طرفی و نیز عرصه جامعه‌شناسی سیاسی و در نظر آوردن او چون یک عالم سیاست در کنار سایر عالمان و تحلیل‌گران سیاست در قرن بیستم دو زندانی است که می‌تواند گرامشی را از دغدغه بنیادین و رادیکال او یعنی سیاست مارکسیستی به بیادین و پراتیک کلمه جدا کند و او را در مقام یک متفکر منزوی تنزل و تقلیل دهد و این کاری است که معمولاً با اندیشه‌گرانی از این دست در جامعه فکری ایران انجام می‌گیرد و آنها را از محتوای اصل‌شان خالی می‌کند و به گوشه دانشگاه‌ها، پژوهشکده‌ها و کتابخانه‌ها وامی‌نهد. در این لحظه و در اینجا باید به «لحظه گرامشی» فکر کرد.

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۴ شوق

خبر

بررسی آثار ارسطو

آثار ارسطو در کتابی مشتمل بر منتخب آثار او با گردآوری جی. اکریل مورد بررسی قرار گرفته‌اند. این کتاب با عنوان «منتخب جدید آثار ارسطو» از سوی انتشارات دانشگاه پرینستون منتشر شده است. ویژگی این اثر این است که قابل استفاده برای دانشجویان و اساتید سطوح مختلف دانشگاهی است. این اثر بر اساس ترجمه‌های موثق و دقیق از آثار ارسطو تنظیم و گردآوری شده است. در این منتخب سعی شده تمام ابعاد نظام فلسفی ارسطو گنجانده و بررسی شود. اکریل در این اثر تجربه سال‌ها تدریس و تحقیق را به خدمت گرفته است، به این صورت که تمرکز او بر روی موضوعاتی در فلسفه ارسطو بوده که مورد توجه دنیای کنونی و تاریخ فلسفه بوده‌اند. هدف از نگارش این کتاب آشنایی بیشتر دانشجویان با فلسفه ارسطو است. در این کتاب راهنمایی از آثار ارسطو وجود دارد که به خواننده برای انجام مطالعات بیشتر در مورد فلسفه او کمک می‌کند. فلسفه طبیعی، متافیزیک، فلسفه عملی و منطق از جمله موضوعاتی هستند که در این کتاب مورد بررسی قرار گرفته‌اند. انتشارات دانشگاه پرینستون کتاب «تفسیر یونانی از مفهوم روح» اثر جین بریم را نیز منتشر کرده است. نویسنده در این اثر سیر تحول مفهوم روح و باور به آن را در یونان باستان مورد بررسی قرار می‌دهد. او معتقد است قبل از هومر، یونانیان دو نوع قرائت و تفسیر از روح را مورد پذیرش قرار داده بودند. در قرائت اول روح به معنای روحی آزاد تلقی می‌شد که ارتباطی با بدن نداشت.

اولین نشست تخصصی حقوق ادیان

اولین نشست تخصصی حقوق ادیان از سلسله نشست‌های «حقوق ادیان و دینداران» به همت گروه فقه و حقوق پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی قم برگزار می‌شود. دبیر علمی نشست تخصصی حقوق ادیان، خصوص بر گزاری این نشست گفت: این نشست تخصصی از سلسله نشست‌های «حقوق ادیان و دینداران» است که به همت پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و با همکاری وزارت امور خارجه و مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی ادیان برگزار می‌شود.ابراهیم باطنی در ادامه بیان داشت: حوزه «حقوق دین و دینداری» از جمله رهنامه‌های دانشموز گروه فقه و حقوق است که به دلیل چالش‌های موجود، مورد توجه و تاکید قرار دارد. او در ادامه درباره اهداف این نشست گفت: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی در راستای ارزیابی و زمینه‌سازی برگزاری همایش ملی در سال ۱۳۹۰، به دلیل آسیب‌شناسی، تعمیق بحث و تعمیح در موضوع، متولی این مهم با اهداف افزایش زمینه تعمق تمحض در حقوق ادیان با تاکید بر سه محور تبیین مبنا، ماهیت و جایگاه حقوق ادیان، بررسی افتراق و اشتراک دیدگاه اسلام و دیدگاه لیبرال حاکم بر فضای حقوق بین‌الملل و بررسی امکان ارتباط و ایجاد زبان مفاهمه دو رویکرد درون دینی (اسلام) و برون دینی اقدام به برگزاری این نشست خواهد کرد. شرکت در این نشست برای عموم آزاد است.

آیا ارسطو یک شاعر بود

ارسطو فیلسوف و نظریه‌پرداز شعر بوده است. اما او دارای اشعار و سروده‌هایی نیز هست. بر این اساس اندرو فورد (استاد مطالعات کلاسیک دانشگاه پرینستون) در کتاب «ارسطو؛ یک شاعر» که از سوی انتشارات دانشگاه آکسفورد منتشر شده، به کنکاش در سویه شاعری این فیلسوف کلاسیک پرداخته است. این به بررسی اشعار و سرودهای ارسطو به ویژه سرودهایی برای هرمیاس اختصاص دارد. هرمیاس فرنامزای آتانئوس بود که به فرمان اردشیر سوم کشته می‌شود. مرگ هرمیاس ارسطو را ناراحت و غمگین کرد و این رو شعری به یاد و در ستایش او سرود. این سروده ارسطو جدا از ارزش ادبی، دارای مضامین سیاسی و مذهبی قابل توجهی است. اندیشه‌های ارسطو در خصوص شعر جدا از تعاملات او درباره فعالیت‌های مرتبط دیگر به ویژه هنرهای بصری و موسیقی شکل نگرفته است. ارسطو مهم‌ترین عاملی مشترک در بین این فعالیت‌ها را شعر می‌دانست. ارسطو بسیار عمیق و جدی به شعر نگاه می‌کند و معتقد است شعر بیشتر از تاریخ فلسفه قابل توجه است.

بررسی آرای یونانوتورادر شهر کتاب

نشست فکتنی شهر کتاب روز سه‌شنبه ۲۸ دی ساعت ۱۶:۳۰ به تحلیل و بررسی نظام فکری یونانوتورا اختصاص دارد که با حضور اکبر حبیب‌اللهی مولف کتاب فلسفه یونانوتورا در مرکز فرهنگی شهر کتاب واقع در خیابان شهید بهشتی، خیابان شهید احمد قصیر (بخارست)، نشی کوچِ سه سوم برگزار می‌شود و ورود برای علاقه‌مندان آزاد است.یونانوتورای فیلسوف ایتالیایی قرن سیزدهمندان آزادی یکی از بزرگ‌ترین اندیشمندان فلسفه و کلام مسیحی است که آشنایی با نظام فکری او، مقدمه‌ای است برای ورود به جهان اندیشه مسیحی قرون وسطی که یکی از مبانی شکل‌دهنده تفکر غرب است.

همایش متافیزیک از دیدگاه توماس آکویناس
همایش «متافیزیک از دیدگاه توماس آکویناس» روزهای ششم تا هشتم فروردین سال ۱۳۹۰ در دانشگاه ایالتی اهایو برگزار می‌شود. این همایش با رویکردی میان‌رشته‌ای به بررسی فلسفه و الهیات در قرون وسطی می‌پردازد. توماس آکویناس در حدود سال ۱۲۲۵ میلادی در «روکاسکا» نزدیک «آکوینو» در ایتالیا به دنیا آمد. او یکی از بزرگ‌ترین متکلمان و فیلسوفان مسیحی است که اعتقاد به همراهی عقل و ایمان دارد. در واقع خدمت آکویناس به مسیحیت این بود که در سازش عقل با ایمان کوشید و از این راه دین مسیح را با فلسفه یونانی درآمیخت. از نظر وی تمام عواملی که علت و سبب چیزی هستند، با یکدیگر شباهت دارند. این دیدگاه آکویناس درباره شباهت‌های علمی و سیاسی است. این همایش با همکاری مرکز مطالعات قرون وسطی و دانشکده فلسفه و الهیات دانشگاه ایالتی اهایو برگزار می‌شود.